

بررسی فقهی نیابت در استخاره و شرایط و حدود جواز آن

مهدی عبادی^۱

۱. استادیار، گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران. رایانامه:

mehdiebadi@um.ac.ir

چکیده

پژوهش حاضر به بررسی نیابت در استخاره از منظر فقه امامیه می‌پردازد. این نگارش که با روش توصیفی-تحلیلی سامان یافته، نشان می‌دهد که اجماع فقها بر جواز اصل نیابت در استخاره استوار است و این حکم بر مبنای ماهیت استخاره به عنوان نوعی دعا و طلب خیر، عدم وجود منع صریح شرعی، و سیره مستمر ائمه (ع) و متشرعه بنا شده است. در ادامه، شرایط نایب (استخاره گیرنده) از جمله بلوغ، عقل، ایمان، و صفات کمالی نظیر تقوا، حضور قلب و آگاهی از آداب استخاره، بررسی شده و در مورد مستخیر (کسی که استخاره برای او انجام می‌شود)، عدم شرطیت اطلاع و اذن وی، اما لزوم وجود حیرت واقعی او، مورد تأکید قرار گرفته است. در نهایت، حکم فقهی نیابت در استخاره از طریق ابزارهای نوین تبیین شده است. نتایج نشان می‌دهد که این ابزارها تنها در صورتی معتبرند که واسطه‌ای برای ارتباط با یک نایب حقیقی (انسان) باشند و نه صرفاً الگوریتم‌های نرم‌افزاری.

واژه‌های کلیدی: نیابت، استخاره، فقه امامیه، جواز و عدم جواز.

تصمیم‌گیری در بزنگاه‌های سرنوشت‌ساز زندگی، همواره یکی از چالش‌های بنیادین انسان بوده است. در آموزه‌های اسلامی، پس از تعقل و مشورت با صاحبان خرد، که قرآن کریم نیز بر آن تأکید ورزیده است "وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ"؛ (آل عمران: ۱۵۹)، در مواردی که طریق صواب نامشخص مانده و حیرت بر فرد چیره می‌شود، استخاره به عنوان راهکاری معنوی برای طلب خیر و هدایت از پروردگار متعال مطرح می‌گردد (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۲، ص ۴۵۷؛ طباطبایی، میزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۶۳). این عمل عبادی، که ریشه‌های مستحکمی در نصوص روایی ائمه اطهار (علیهم السلام) دارد، ابزاری است برای واگذاری امر به خداوند و رهایی از تردید در انتخاب‌های مهم زندگی (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، باب ۱۰، ص ۱۰۸۸۱؛ ۲۷۹؛ مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۴۲). ماهیت عبادی استخاره و پیوند وثیق آن با مفاهیم والایی چون توکل، تفویض و رضا به قضای الهی، اهمیت پرداختن دقیق به جزئیات فقهی آن را دوچندان می‌سازد (شهید ثانی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، ج ۳، ص ۴۴۸).

در دنیای امروز با گسترش پیچیدگی‌های زندگی و دغدغه‌های فراوان، گاهی فرد نیازمند به استخاره، خود قادر به انجام آن نیست یا شرایط لازم (مانند عدم حضور قلب کافی، عدم آشنایی با نحوه صحیح استخاره، یا موانع جسمانی) را برای آن ندارد. در چنین مواردی، نیابت در استخاره به معنای انجام عملی توسط فردی دیگر به جای شخص اصلی، مطرح می‌گردد. نیابت، به عنوان یک اصل فقهی، در بسیاری از ابواب فقهی نظیر عبادات (مانند حج نیابتی) و معاملات (همچون وکالت) از دیرباز مورد پذیرش فقها بوده است (نجفی، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، ج ۱۹، ص ۳۶۱؛ خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱۷، ص ۱۷۶). اما پرسش اساسی این است که آیا این قاعده کلی در مورد استخاره نیز جاری است؟ آیا نیابت در عملی که ذاتاً جنبه‌ای شخصی و ارتباط مستقیم میان بنده و پروردگار دارد، صحیح و معتبر است؟ و در صورت جواز، شرایط و حدود فقهی نایب و مستخیر چیست؟ این موضوع با توجه به کثرت مراجعه مردم به افراد متخصص یا اماکن مذهبی برای استخاره گرفتن از طریق نیابت، از اهمیت عملی بالایی برخوردار است.

پژوهش حاضر از آن جهت ضروری است که با وجود کاربرد وسیع نیابت در استخاره در میان آحاد جامعه و حتی برخی عالمان دینی، خلأ یک تحلیل فقهی جامع و مستدل پیرامون مبانی، شرایط و حدود آن احساس می‌شود. تفاوت نظر برخی فقها و وجود برخی شبهات و ابهامات در اذهان عمومی، لزوم یک تبیین دقیق فقهی را گوشزد می‌کند. علاوه بر این، ظهور ابزارهای نوین ارتباطی (مانند تلفن همراه و اینترنت) و امکان "نیابت از راه دور" از طریق این وسایل، مسائل مستحدثه‌ای را مطرح ساخته که نیازمند تبیین حکم شرعی و شرایط فقهی آنهاست. این پژوهش، می‌تواند راهگشایی برای مخاطبان عام و خاص، طلاب علوم دینی، و پژوهشگران حوزه فقه عبادی باشد تا با مبانی، ادله و فتاوی معاصر در این زمینه به درستی آشنا شوند و ابهامات موجود مرتفع گردد.

پیشینه:

کتاب‌های مستقلی درباره استخاره نوشته شده است که کتاب استخاره اثر عیاشی و الاستخاره و الاستخاره نوشته زبیری شافعی را از نخستین آثار در این زمینه دانسته‌اند. برخی دیگر از کتاب‌ها درباره استخاره به شرح زیر است. همچنین کتاب‌های دیگری مانند: *فَتْحُ الْأَبْوَابِ بَيْنَ ذَوِي الْأَلْبَابِ وَ بَيْنَ رَبِّ الْأَرْيَابِ فِي الْإِسْتِخَارَاتِ*، تألیف سید بن طاووس، «کندوکاوی درباره استخاره و تفأل»، نوشته ابوالفضل طریقه‌دار، *إرشاد المُسْتَبِرِّ فِي الْإِسْتِخَارَاتِ*، از سید عبدالله شُبَّر، استخاره با قرآن، تألیف شیخ بهایی، استخاره‌نامه، نوشته سید عبدالحسین لاری، *الإثارة عن معاني الاستخاره*، اثر فیض کاشانی، *الاستخارات*، نوشته محمدحسین مرعشی شهرستانی، *الاستخارات*، نوشته احمد بن عبدالسلام البحرانی، *الاستخاره من القرآن المجید و الفرقان الحمید*، اثر میرزا ابوالمعالی کلباسی اصفهانی، *جواز الإستقسام بالازلام و الاستخاره*، تألیف لطف الله صافی گلپایگانی، *مفاتیح الغیب در آداب استخاره*، از محمدباقر مجلسی، *مفاتیح الغیب فی الاستخاره و الاستخاره*، نوشته کفعمی؛ درباره استخاره و شرایط و انواع آن بحث کرده‌اند. اما کمتر به موضوع نیابت پرداخته و غالباً آن را صحیح فرض کرده و در آداب استخاره بیشتر سخن رانده‌اند.

از جمله مقالات مرتبط با موضوع می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. مشروعیت انواع استخاره در مکتب اهل بیت علیهم السلام (براهیمی، سجاد، شماره ۱۰، صص ۹-۲۱)؛ این مقاله بطور ضمنی به استحباب استخاره اشاره می‌کند ولی سخنی از نیابت نمی‌آورد.

۱. **شیوه‌های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی** (خانی، حامد، شماره ۱۳، صص ۲۲۳-۲۵۰)؛ نویسنده در این پژوهش، سیر تحول روش‌های استخاره از شکل ساده تا پیشرفته را بررسی کرده و معتقد است استخاره دارای روندی تکاملی بوده است.

۲. **«بررسی مبانی و ماهیت استخاره»** (عباسی مقدم، مصطفی، شماره ۴۲، صص ۳۱-۴۸)؛ نویسنده این مقاله، پس از ذکر مبانی قرآنی و روایی استخاره، به اقسام مختلف آن پرداخته و بدون بررسی سندی، انواع استخاره را مستند به اهل بیت (ع) می‌داند. اما هنگامی که به روایتی می‌رسد که از استخاره با قرآن نهی می‌کند، پس از تضعیف سند، به تأویل آن روی می‌آورد. در حالی که روش منصفانه این است که علاوه بر بررسی سند این حدیث، سند روایات جواز استخاره نیز بررسی شود.

۳. استخاره و اراده خداوند» (کریمیان، شماره ۸-۹، صص ۶۲-۴۱): این پژوهش را می‌توان مکمل مقاله آقای عباسی مقدم دانست. نویسنده با بررسی سند روایات دو روش استخاره، «استخاره با نماز و دعا» را صحیح‌السند و «استخاره با رقع» را فاقد اعتبار می‌داند. وی در مورد استخاره با قرآن، علاوه بر تضعیف مستندات آن، این روش را به عنوان یک شیوه مشهور می‌پذیرد، اما در نهایت نتیجه می‌گیرد که استخاره با نماز به دلیل مستندات صحیح‌السندی که دارد، ارجح است.

۴. استخاره به قرآن» (حیدری، شماره ۲۹-۳۰، ۳۸-۵۲): این پژوهش تنها به بررسی یکی از انواع استخاره می‌پردازد، اما از بررسی سند روایات چشم‌پوشی کرده و معتقد است ضرورتی برای این کار وجود ندارد؛ زیرا در مباحث مستحبی، به قاعده «تسامح در ادله سند» عمل می‌کنند.

همچنان که دیده می‌شود، غالب منابع به مساله نیابت خیلی نپرداخته‌اند و لذا ضرورت مساله بیش از پیش آشکار می‌شود.

۲.۱. مفهوم‌شناسی استخاره

استخاره در لغت از ریشه "خیر" به معنای طلب خیر و خوبی است (راهب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۳۰۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۸۰). در اصطلاح شرعی، استخاره عبارت است از طلب راهنمایی از خداوند متعال برای انتخاب بهترین و خیرترین مسیر در اموری که انسان در انجام یا ترک آن‌ها دچار تردید و حیرت شده است، به گونه‌ای که پس از تفکر، مشورت و تدبیر، هنوز راه روشنی برای او آشکار نشده است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۷؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۰، ص ۴۹۸).

هدف اصلی استخاره، رفع حیرت و شک و دستیابی به آرامش خاطر در تصمیم‌گیری است که این آرامش از توکل و تفویض امر به خداوند حاصل می‌شود. استخاره، نشانه‌ای از اعتقاد به علم مطلق الهی و حکمت بی‌نکران اوست که می‌تواند در مواقع اضطرار، راهگشای بندگان باشد (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱). این عمل نه به معنای رها کردن عقل و مشورت، بلکه تکمله‌ای بر آن‌ها و آخرین گام پس از به کارگیری تمام توانمندی‌های بشری است.

استخاره دارای اقسام متعددی است که هر یک روش و آداب خاص خود را دارند و از حیث روایی و کاربردی، تفاوت‌هایی میان آن‌ها وجود دارد:

- ۲.۱.۱. استخاره قلبی: این نوع استخاره، ساده‌ترین و اصیل‌ترین نوع است که در آن فرد پس از تفکر و مشورت، با تمرکز و توجه قلبی، از خداوند طلب خیر و هدایت می‌کند تا میل قلبی او به یکی از طرفین تصمیم، تقویت شود

(طوسی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۸۹؛ حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۸، باب ۱۰، ح ۱۰۸۸۲، ص ۲۷۹). برخی فقها این نوع استخاره را بر سایر اقسام مقدم می‌دانند (امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱).

• ۲.۱.۲. استخاره با قرآن: یکی از رایج‌ترین انواع استخاره است که در آن پس از صلوات و نیت، قرآن کریم گشوده شده و از آیات ابتدایی صفحه مورد نظر برای دریافت پاسخ استفاده می‌شود (شیخ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۳۹۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۲۵۳). این روش، محبوبیت بالایی در میان شیعیان دارد و روایات متعددی نیز درباره آن وارد شده است.

• ۲.۱.۳. استخاره با تسبیح (ذات الرقاع): این روش که به "استخاره ذات الرقاع" یا "استخاره با کاغذ" نیز معروف است، شامل نوشتن گزینه‌ها بر روی کاغذها، مخلوط کردن آن‌ها و بیرون آوردن تعدادی معین برای تعیین خیر است (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۲۵۰؛ شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴۲). سپس، بر اساس تعداد زوج یا فرد بودن مهره‌های تسبیح یا نوشته‌های روی کاغذ، پاسخ استخاره مشخص می‌شود. برخی فقها این نوع را نیز معتبر دانسته‌اند (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۰۴).

• ۲.۱.۴. استخاره با رقاع (کاغذ): این روش نیز مشابه استخاره با تسبیح است، با این تفاوت که عمدتاً بر اساس تعداد معینی از برگه‌های کاغذ که بر آن‌ها عبارات خاصی نوشته شده، انجام می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۴۰۱). مهم است که استخاره تنها پس از تعقل و مشورت کافی انجام شود و نباید جایگزینی برای آن‌ها باشد. فلسفه آن، بهره‌مندی از هدایت الهی در مواقع حیرت است، نه سلب مسئولیت از انسان در تفکر و تدبیر (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۱۶۸).

مشروعیت استخاره:

در روایات و فقه، استخاره به دو معنا به کار رفته است: نخست، دعا و طلب خیر از خداوند و درخواست از او برای راهنمایی در وقت تحیر (برقی، المحاسن، ۵۹۸/۲-۶۰۰؛ مفید، المقنعه، ۲۱۶-۲۱۸؛ ابن‌ادریس، السرائر، ۳۱۳/۱؛ حمادی، کشف الستارة، ۵۰۷) چنان‌که امام‌خمینی همین معنا را معنای حقیقی استخاره و استخاره مطلق و متعارف پیش‌خوانسته است. (امام‌خمینی، تعلیقه عروه، ۶۹۰؛ امام‌خمینی، کشف اسرار، ۹۰) دوم، درخواست راهنمایی از خدا با قرآن یا تسبیح و یا اشیای دیگر در کاری که انسان در آن تردید دارد، استخاره گفته می‌شود. (عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۴۹/۹؛ مشکینی، ۶۵؛ منتظری، ۹۷/۲)

برخی فقها (عاملی، مفتاح الکرامة، ۲۴۷/۹-۲۶۶)، و از جمله امام‌خمینی نیز در کشف اسرار در پاسخ به شبهه برخی معاصران درباره استخاره، (امام‌خمینی، کشف اسرار، ۸۹-۹۴) تعلیقه بر عروه، در بحث آداب سفر و مستحبات آن (امام‌خمینی، تعلیقه

بر عروه، ۶۹۰-۶۹۱) و دیگر منابع در موارد مختلف، درباره اهمیت، مشروعیت، شرایط و آداب و شیوه‌های استخاره به هر دو معنا اظهار نظر کرده است.

در اهمیت استخاره به معنای اول، روایات بسیاری در منابع اسلامی آمده است (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۸/۸۰)؛ چنان‌که در روایتی از امام صادق (ع) آمده است هر کس در کاری بدون استخاره وارد گردد و گرفتار شود، ماجور نخواهد بود (ابن طاووس، فتح الابواب، ۱۳۵؛ حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۸/۸۰)؛ نیز آن حضرت انجام کاری بدون طلب خیر از خدا را نشانه شقاوت شمرده است. (حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعه، ۸/۷۹) امام خمینی نیز استخاره به این معنا را دارای ارزش شمرده. به استناد روایات (برقی، المحاسن، ۲/۵۹۸؛ حمیری، قرب الاسناد، ۵۹؛ کلینی، الکافی، ۳/۴۷۰) و سیره ائمه (ع) جایگاه و اهمیت این گونه از استخاره را آورده است؛ از جمله از امام باقر (ع) نقل کرده است پدر ایشان علی بن حسین (ع) در وقت تصمیم به حج یا عمره، خرید و فروش و برخی کارهای دیگر، استخاره می‌کرد. (امام خمینی، تعلیقه عروه، ۶۹۰) در اینکه استخاره به معنای نخست از چنین جایگاهی برخوردار است و ائمه (ع) به آن توصیه کرده‌اند جای شبهه نیست و برخی به آن تصریح کرده‌اند. (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ۱۶/۶۵؛ عاملی، مفتاح الکرامه، ۹/۲۴۷)

در مشروعیت استخاره به معنای نخست، میان فقها بحثی نیست و همگی آن را پذیرفته‌اند. (مفید، المقنعه، ۲۱۶-۲۱۷؛ ابن ادریس، السرائر، ۱/۳۱۳؛ حمادی، کشف الستاره، ۵۰۷) امام خمینی نیز با اشاره به روایاتی که در این باره آمده، (امام خمینی، تعلیقه عروه، ۶۹۰) این نوع استخاره را مستحب و آن را از مصادیق دعای مورد اهتمام قرآن (فرقان، ۷۷) دانسته است. (امام خمینی، کشف اسرار، ۹۰) ایشان خود به این روش از استخاره عمل می‌کرد؛ از جمله گفته شده ایشان درباره ازدواج فرزندان پس از تحقیق لازم، دو رکعت نماز می‌خواند و از خدا طلب خیر کرده، کار را به او واگذار می‌کرد. (طباطبایی، فاطمه، یک ساغر از هزار، ۵۱۸)

در مشروعیت استخاره به معنای دوم، یعنی واگذاشتن انتخاب به خداوند با رقعہ یا قرآن، میان فقها اختلاف است (عاملی، مفتاح الکرامه، ۹/۲۵۱-۲۶۶). برخی فقهای شیعه (اردبیلی، زیده البیان، ۶۲۶) و اهل سنت (حمادی، کشف الستاره، ۵۴۰-۵۴۴). این نوع استخاره را جایز ندانسته، آن را مصداق قمار و ازلام جاهلیت و شرک به حساب آورده‌اند. برخی معاصران نیز آن را مخالف قرآن و بی‌اثر بودن استخاره در رفع مشکلات مسلمانان خوانده‌اند (امام خمینی، کشف اسرار، ۹۰)؛ ولی بیشتر فقهای شیعه، از جمله ابن طاووس، (ابن طاووس، فتح الابواب، ۱۸۱-۱۸۴). شهید اول (شهید اول، ذکری الشیعه، ۴/۲۷۰) و شیخ یوسف بحرانی (الحدائق الناضرة ج ۱۰، ص ۵۳۲) و شماری از فقهای اهل سنت، (نجفی، جواهر الکلام، ۱۲/۱۶۸) آن را مشروع دانسته‌اند. برخی فقهای شیعه، مشروعیت آن را به اصحاب نسبت داده‌اند (فاضل مقداد، کنز العرفان، ۲/۲۸) و روایات وارده در آن را مستفیض، بلکه متواتر تلقی کرده‌اند. (صدر، ماوراء الفقه، ۳/۱۹۵).

برخی فقها برای مشروعیت قسم دوم به قرآن، از جمله استفاده از قرعه درباره یونس پیامبر(ع)، (صافات، ۱۴۱). سرپرستی حضرت مریم(ع)، (آل عمران، ۴۴). نیز روایات (برقی، المحاسن، ۵۹۸/۲؛ لاری، تشریح الخیرة و التکلان، ۵۰۱). و سیره پیامبر(ص) (ابن طاووس، فتح الابواب، ۱۶۱). استناد کرده‌اند. برخی معتقدند اطلاق روایاتی که بر مشروعیت نوع اول استخاره دلالت دارد و روایات دیگری که در اهمیت استخاره و آداب آن آمده، بر مشروعیت استخاره به معنای دوم نیز دلالت دارد. (ابن طاووس، فتح الابواب، ۱۵۳-۱۶۰) سیره متشرعه (به‌ویژه علما) از دلایل دیگر استناد فقها برای مشروعیت این نوع استخاره است (کاشف الغطاء، کشف الغطاء، ۴۵۳/۳؛ صدر، ماوراء الفقه، ۲۱۴/۳). امام خمینی استخاره به این معنا را نیز مشروع می‌داند و به استناد قرآن، آن را از راه‌های برون‌رفت از اضطرار و مشمول آیه «أَمَّنْ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ (نمل، ۶۲). خوانده است (امام خمینی، کشف اسرار، ۹۱-۹۲؛ تعلیقه عروه، ۶۹۰). ایشان به دلیل عقل نیز تمسک کرده است و در پاسخ شبهه افکنی‌های برخی روشنفکران در بی‌اثربودن استخاره در زندگی مسلمانان، با دلیل عقلی پاسخ گفته است که برون‌رفت از تحیر با وسیله‌های، از امور موافق طبع انسان است (امام خمینی، کشف اسرار، ۹۰-۹۱)؛ ولی ابزار برون‌رفت از سرگردانی میان مسلمانان و غیر آنان، متفاوت است. در سیره عملی امام خمینی نیز استخاره برای دیگران به معنای دوم دیده شده است (امام خمینی، صحیفه، ۱۰۸/۳؛ رحیمیان، در سایه آفتاب، ۲۲۴-۲۲۵). در عین حال، ایشان دیگران را نه تنها به کثرت استخاره به این معنا توصیه نمی‌کرد بلکه آنان را از افراط در استفاده از آن باز می‌داشت و گاه در پاسخ طلاب که درخواست استخاره می‌کردند، به مطالبه آنان را به توکل به خدا و درس خواندن و استفاده کمتر از استخاره توصیه می‌کرد (علم‌الهدی، خاطرات، ۸۸/۱-۸۹).

از سوی دیگر، برخی علما برآن‌اند اصل در استخاره، استخاره افراد برای خود است (عاملی، مفتاح الکرامه، ۲۶۵/۹). محمدباقر مجلسی پس از تأیید نظر ابن طاووس مبنی بر جواز استخاره برای دیگری با استفاده از عمومات استخاره، اولی و احوط دانسته هر کس برای خود استخاره کند، و افزوده است در صورت جواز یا محبوبیت استخاره برای دیگری، شایسته بود اصحاب، از ائمه(ع) تقاضای استخاره می‌کردند؛ به علاوه آن کس که مضطر است، اگر خودش استخاره کند، به اجابت نزدیک‌تر است (مجلسی، بحار الانوار، ۲۸۵/۸۸). ؛ اما برخی دیگر، از جمله دلایل جواز استخاره برای دیگری را داخل دانستن استخاره در موضوع توسل به افراد مقرب برای تقرب به خدا شمرده‌اند (بحرانی، الحدائق الناضرة، ۵۳۳/۱۰). و برخی این کار را در عمومات حسن انجام حاجت مؤمن داخل دانسته، جایز شمرده‌اند (صدر، ماوراء الفقه، ۲۲۳/۳).

آیت‌الله صافی گلپایگانی از مراجع تقلید شیعه، میان استسقام و استخاره تفاوت قائل شده، نظر شیخ شلتوت را رد کرده (گلپایگانی، بحوث حول الاستسقام (مشروعیة الاستخاره)، ص ۸-۱). و برای استحباب استخاره به روایات متعددی استناد کرده است. (گلپایگانی، بحوث حول الاستسقام (مشروعیة الاستخاره)، ص ۹ تا ۷)

اهم ادله مشروعیت و حکم فقهی:

• ۲.۱.۱. ادله روایی (علمی): ریشه استخاره در روایات اهل بیت (ع) و سیره نبوی (ص) دیده می‌شود. گرچه برخی روایت‌ها مانند روایت ابی حمزه ثمالی (منقول در منابعی چون تهذیب الاحکام شیخ طوسی)، در دلالت بر اصل مشروعیت استخاره با اشکالاتی در خصوص انطباق صریح مواجه هستند، اما مجموعه روایات و سیره عملی معصومین (ع) بر جواز و استحباب آن دلالت دارند. نصوص روایی متعددی، از جمله آنچه در کتب اربعه (مانند تهذیب الاحکام شیخ طوسی و مصباح المتعجل او، و نیز کافی شیخ صدوق) و بحار الانوار علامه مجلسی نقل شده است، نشان‌دهنده مشروعیت استخاره است. برای مثال، روایات مربوط به استخاره با قرآن یا تسبیح، که در آن دستورالعمل‌هایی برای انجام آن ارائه شده است، دلالت بر پذیرش این عمل در شرع دارند. همچنین، دعای مأثوری که از امام صادق (ع) نقل شده و در آن از خداوند طلب خیر برای فرد درخواست‌کننده دعا می‌شود، خود مؤید ماهیت استخاره به عنوان طلب خیر و هدایت است. (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، باب ۱۰، ح ۱۰۸۸۲، ص ۲۷۹؛ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۱۸۹؛ کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۰۱؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۲۵۰)

• ۲.۱.۲. سیره مسلمین و فقها: سیره مستمره و عملی مسلمانان در طول تاریخ، در کنار سیره فقها در استناد به روایات و بیان احکام استخاره، خود مؤیدی قوی بر مشروعیت و پذیرش این عمل در فقه اسلامی است. این سیره، به ویژه در میان پیروان مکتب اهل بیت (ع)، به حدی است که می‌توان آن را از مصادیق سیره مستمره تلقی نمود. (محقق کرکی، جامع المقاصد، ج ۱۱، ص ۳۸۸)

حکم فقهی استخاره: بر اساس ادله روایی و سیره مسلمین، حکم فقهی استخاره، «استحباب» است. استخاره ماهیتاً نوعی دعا و طلب هدایت از خداوند متعال است؛ دعایی که در چارچوب توکل و رضا به قضای الهی معنا می‌یابد. استخاره، به دلیل اینکه در آن، شخص با دعا و نیایش، خیر و صلاح خود را از خداوند طلب می‌کند، در زمره اعمالی قرار می‌گیرد که دارای جنبه عبادی است و انجام آن، به ویژه در موارد تردید و حیرت، مستحب شمرده می‌شود. (مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۴۲۸؛ یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۱)

۲.۲. مفهوم‌شناسی نیابت

نیابت در لغت به معنای جانشینی، وکیل شدن، و قائم مقام شدن است (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۹۲؛ ابن فارس، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۵۱۵). در اصطلاح فقهی، نیابت به معنای انجام عملی توسط شخصی (نایب) به جای شخص دیگر

(مُتَوَبِّعَه یا مستتیب)، به گونه‌ای که آثار شرعی آن عمل به مُتَوَبِّعَه بازگردد (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۴۳۳؛ خوئی، ۱۴۱۰ق، ج ۱۵، ص ۶۴).

نیابت در فقه دارای گستره وسیعی است و در ابواب مختلفی کاربرد دارد. مهم‌ترین موارد کاربرد نیابت عبارتند از:

• ۲.۲.۱. نیابت در عبادات: این نوع نیابت شایع‌ترین کاربرد را دارد و شامل انجام اعمال عبادی خاصی توسط فردی به جای دیگری است. برجسته‌ترین مثال آن حج نیابتی است که فردی به جای دیگری که توانایی انجام حج را ندارد (مانند میت یا فرد مریض)، اعمال حج را انجام می‌دهد و ثواب آن به مُتَوَبِّعَه می‌رسد (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴۲؛ امام خمینی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱). همچنین نیابت در نماز، روزه، زیارت و... نیز مطرح است که هر یک شرایط خاص خود را دارند.

• ۲.۲.۲. نیابت در معاملات (وکالت): در این نوع نیابت، شخص، فرد دیگری را وکیل خود قرار می‌دهد تا از جانب او در امور مالی و حقوقی اقدام کند. این نوع نیابت بیشتر جنبه حقوقی و قراردادی دارد و بر اساس عقد وکالت است (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۴۳۱).

• ۲.۲.۳. نیابت عامه و خاصه: نیابت عامه شامل مواردی است که فقه به طور کلی اجازه می‌دهد عملی به نیابت انجام شود، در حالی که نیابت خاصه نیاز به اذن یا اجازه مخصوصی از سوی شارع یا مُتَوَبِّعَه دارد (مطهری، ۱۳۹۲، ص ۹۸).

شرط اساسی در صحت نیابت، قابلیت انتقال یا انجام عمل توسط نایب به جای مُتَوَبِّعَه است و در مواردی که عمل جنبه شخصی محض دارد و قابل نیابت نیست (مانند ایمان آوردن یا توبه)، نیابت صحیح نخواهد بود.

۲.۳. نسبت استخاره با توکل، مشورت و عقل

پیش از استخاره، اسلام بر عقلانیت، مشورت و تدبیر تأکید فراوان دارد. آیات و روایات متعددی، به کارگیری عقل و مشورت با افراد صالح و باتجربه را در تصمیم‌گیری‌ها ستایش می‌کنند (نهج البلاغه، حکمت ۱۷۹). استخاره نباید به معنای نادیده گرفتن این اصول بنیادین باشد؛ بلکه گامی است پس از به کارگیری تمام قوای فکری و مشورتی (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۹). در حقیقت، استخاره زمانی مطرح می‌شود که انسان پس از طی این مراحل، همچنان در دوراهی قرار گرفته و راهکار روشنی نمی‌یابد (فیض کاشانی، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۲۹۱).

توکل بر خداوند نیز رکن اصلی استخاره است. استخاره، تجلی‌گاه توکل بنده بر قدرت و علم مطلق الهی است؛ به این معنا که پس از انجام وظیفه عقلی و مشورتی، فرد دل را به خدا می‌سپارد و نتیجه را از او طلب می‌کند (علامه طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۴، ص ۱۶۳). تفویض و رضا به قضای الهی نیز از آثار و نتایج معنوی استخاره صحیح هستند؛ فرد پس از استخاره باید به نتیجه‌ای که حاصل می‌شود، راضی باشد و آن را خیر بداند، حتی اگر در ظاهر با میل باطنی او سازگار

نباشد. این مرحله، نشانه‌ای از کمال عبادی و تسلیم در برابر اراده خداوند است (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۴۴۹). از این رو، استخاره یک عمل عبادی و معنوی است که در چارچوب اصول عقلانیت، توکل و رضا معنا می‌یابد.

۳. بررسی ادله جواز نیابت در استخاره

۳.۱. ادله عام: گسترش جواز نیابت و دعا برای دیگران

منظور از ادله عام، آن دسته از نصوص و مبانی است که به طور کلی بر جواز نیابت در اعمال خیر یا عبادات، یا مشروعیت دعا و طلب خیر برای دیگران دلالت دارند و می‌توان آن‌ها را با تعمیم ملاک یا قاعده کلی، به استخاره نیز تسری داد. این ادله، مستقیماً به استخاره نیابتی اشاره نمی‌کنند، اما می‌توانند مبنای قوی برای جواز آن فراهم آورند.

۳.۱.۱. جواز نیابت در سایر عبادات و استصحاب کلی:

در فقه امامیه، نیابت در بسیاری از عبادات واجب و مستحب، پذیرفته شده و از نظر فقها بلامانع است. این عبادات شامل:

- حج و عمره نیابتی: روایات متعددی بر جواز انجام حج و عمره به نیابت از فرد زنده (در صورت عذر) یا از جانب میت دلالت دارند. برای مثال، روایت حسین بن علی بن فضال از ابی‌الحسن (ع) که فرمود: "إذا حج الرجل عن الرجل، أجزأه عنه" (حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، باب ۱۱، ح ۹۶۶۶، ص ۵۱)
- نماز و روزه نیابتی: انجام نماز و روزه قضایه نیابت از میت نیز مورد اتفاق فقهاست و روایات متعددی بر آن دلالت دارند (شیخ طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۴، ص ۵۱؛ کلینی، الکافی، ج ۴، ص ۳۰۱)
- زیارت نیابتی و سایر مستحبات: زیارت قبور ائمه (ع) و سایر اعمال مستحبی مانند صدقه و دعا نیز به نیابت از دیگران جایز است و ثواب آن به نیت شونده می‌رسد.

تحلیل دلالت: اگرچه استخاره، عبادتی دارای وجوب عینی چون نماز یا حج نیست و بیشتر جنبه ارشادی و هدایتی دارد، اما یک عمل عبادی و مستحب محسوب می‌شود که هدف آن طلب خیر از خداوند است. قاعده اولویت (اولویت قطعیه یا ظنیه) در اینجا مطرح می‌شود: اگر شارع مقدس نیابت در اعمال واجب و مهمی چون حج و نماز را روا دانسته و آثار آن را به نیت‌شونده مترتب می‌داند، به طریق اولی نیابت در عملی مستحب و سبک‌تر مانند استخاره نیز جایز خواهد بود. این استدلال بر این مبنا استوار است که نیابت‌پذیری یک عمل عبادی، به ذات آن عمل بازمی‌گردد و نه صرفاً به وجوب آن. بنابراین، اگر ملاک نیابت‌پذیری در عبادات، قابلیت انجام آن توسط غیر و ترتب آثار معنوی بر مُنوب‌عنه باشد، استخاره نیز دارای این قابلیت است. اشکال محتمل و پاسخ: ممکن است اشکال شود که استخاره یک عمل قلبی و شخصی است و نیابت در آن مانند ایمان آوردن یا توبه، غیرممکن است. پاسخ: این اشکال وارد نیست؛ زیرا استخاره در واقع نوعی دعاست و دعا برای دیگری (که نیابت در آن جایز است) با ایمان آوردن (که تنها جنبه شخصی دارد) متفاوت است. نایب صرفاً واسطه‌ای برای انجام عمل استخاره

و طلب خیر از جانب دیگری است. ثانیاً، اگر این اشکال وارد بود، باید نیابت در نماز و حج نیز به دلیل جنبه شخصی و قلبی بودن نیت، ناممکن می‌بود، حال آنکه این نیابت‌ها مورد پذیرش فقها هستند.

۳.۱.۲. روایات جواز دعا و طلب خیر برای دیگران:

منابع روایی شیعه مملو از احادیثی است که بر جواز دعا کردن یک فرد برای دیگری و طلب خیر از خداوند برای او دلالت دارند و حتی بر فضیلت آن تأکید می‌کنند (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳؛ شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۴۶۲).

• مثال روایی: روایت مشهور "دعاء المؤمن للمؤمن بظهر الغیب مستجاب" (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸) تحلیل دلالت: استخاره در واقع نوعی دعای خاص و طلب خیر از خداوند برای رفع حیرت و دستیابی به بهترین گزینه است. اگر اصل دعا برای دیگری جایز و مستجاب است، انجام عملی خاص (استخاره با قرآن، تسبیح یا رفاع) به منظور همین دعا و طلب خیر به نیابت از او نیز قابل توجیه خواهد بود. نایب در اینجا نقش واسطه‌ای را ایفا می‌کند که عمل طلب خیر را با رعایت آداب خاص استخاره، به نیابت از او انجام می‌دهد. این امر نه تنها منافاتی با ارتباط بنده با خالق ندارد، بلکه آن را تقویت نیز می‌کند.

۳.۱.۳. مبانی عقلی و عرفی:

علاوه بر ادله نقلی، می‌توان از برخی مبانی عقلی و سیره عقلایی و عرفی نیز برای تقویت جواز نیابت در استخاره بهره برد. اگرچه فقه امامیه عمدتاً بر نصوص شرعی استوار است، اما عقل و سیره عقلایی نیز در کشف حکم شرعی و تأیید آن دارای جایگاه هستند (مظفر، اصول الفقه، ج ۳، ص ۸۰؛ شهید صدر، دروس فی علم الأصول، ج ۴، ص ۱۸۰).

○ ۳.۱.۳.۱. عدم منع عقلی و عرفی (اصل اباحه و عدم استلزام محال):

اساساً، از منظر عقل سلیم، انجام عملی عبادی مانند استخاره (که در ماهیت خود نوعی دعا، درخواست خیر و ارتباط با مبدأ هستی است) به نیابت از دیگری، مستلزم محال عقلی نیست. به بیان دیگر، هیچ قاعده عقلی وجود ندارد که اثبات کند استخاره صرفاً یک عمل شخصی غیر قابل نیابت است، به گونه‌ای که انجام آن توسط دیگری، ماهیت آن را تغییر داده یا آن را بی‌اثر کند. همان‌طور که انسان می‌تواند برای شقایق بیمار یا موفقیت دیگری دعا کند و آثار معنوی آن دعا به مَنوب‌عنه برسد (که این امری پذیرفته‌شده در شرع و عرف است)، دلیلی عقلی بر عدم امکان طلب خیر از طریق استخاره برای شخص دیگر وجود ندارد (سبحانی، اصول الفقه المقارن، ج ۳، ص ۱۵۵). در حقیقت، نایب در اینجا صرفاً واسطه‌ای برای انجام این درخواست ویژه از جانب فرد اصلی است و این وساطت، منافاتی با توکل و ارتباط قلبی نیت‌کننده اصلی با خداوند ندارد. عقلانیت، به جای اینکه نیابت در استخاره را رد کند، آن را به عنوان یک راهکار برای مواقعی که فرد اصلی قادر به انجام استخاره نیست، قابل درک و توجیه می‌یابد.

از منظر عرف متشرعه و سیره عقلایی نیز، رجوع به افراد صالح، باتقوا و آگاه به شیوه استخاره برای طلب خیر (استخاره نیابتی) امری رایج و پذیرفته شده است. این سیره، نه تنها در میان عامه مردم، بلکه در بین طلاب علوم دینی و حتی برخی از فقها نیز رواج داشته و دارد. اگر این عمل با عقل یا عرف ناسازگار بود و مورد نکوهش قرار می گرفت، چنین سیره‌ای شکل نمی گرفت و انتظار می رفت که از سوی شارع مقدس همی صریحی از آن صادر شود. سکوت شارع در برابر یک سیره عقلایی مستمر، در اصول فقه به منزله امضای آن سیره تلقی می شود، مگر اینکه دلیلی بر رد یا منع آن اقامه گردد (خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۶۵). با توجه به عدم وجود چنین منعی در نصوص شرعی، می توان این سیره را مؤیدی بر جواز نیابت در استخاره دانست.

○ ۳.۱.۳.۲. قاعده "کل ما جاز فیه النيابة جاز التوکیل فیه" و ملاکات نیابت پذیری:

یکی از قواعد عام در فقه، قاعده "کل ما جاز فیه النيابة جاز التوکیل فیه" یا به تعبیری دیگر، هر عملی که انجام آن به نیابت از دیگری جایز باشد، تفویض آن به وکیل نیز رواست. این قاعده، هر چند بیشتر در باب وکالت مطرح می شود، اما اصل قابلیت نیابت پذیری را در عبادات و اعمال حقوقی تبیین می کند. در فقه، نیابت در عباداتی چون حج و زیارت، نماز و روزه (پس از مرگ یا در موارد خاص مانند نذر) به وضوح جایز شمرده شده است (امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۸۱؛ نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۹، ص ۳۶۱).

ملاک اصلی نیابت پذیری یک عمل، این است که آن عمل جنبه "انجام برای غیر" یا "تحقق اثر برای غیر" را داشته باشد و صرفاً یک امر شخصی محض و غیرقابل انتقال نباشد (مانند ایمان آوردن یا توبه که تنها از شخص خود فرد صادر می شود). استخاره، اگرچه از جنبه نیت و ارتباط قلبی با فرد اصلی مرتبط است، اما در عمل خود مشتمل بر دعا، طلب خیر، و اجرای آدابی خاص (مانند باز کردن قرآن یا شمارش تسبیح) است که این اجزاء می توانند توسط دیگری انجام شوند. نایب، در واقع فعل طلب خیر را به نیابت از مَنوب عنه و به نیت او از خداوند درخواست می کند. این امر، مشابه دعای یک فرد برای دیگری است که هیچ فقیهی در جواز آن شک ندارد. اگر دعا برای دیگری جایز است، انجام آداب خاصی برای همین دعا و با هدف طلب خیر نیز باید جایز باشد. بنابراین، با تمسک به ملاک جواز نیابت در اعمال عبادی و نیز ملاک جواز دعا برای دیگران، می توان جواز نیابت در استخاره را تقویت کرد. این قاعده یا ملاک، به خصوص در مواردی که نص صریحی یافت نمی شود، راهگشای استنباط حکم شرعی خواهد بود.

۳.۲. ادله خاص: بررسی روایات و سیره

۳.۲.۱. روایات دال بر انجام استخاره توسط ائمه (ع) برای دیگران:

برخی نقل‌ها حکایت از آن دارند که ائمه معصومین (علیهم السلام) در پاسخ به درخواست‌های اصحاب و شیعیان خود، اقدام به انجام استخاره برای آنان می‌کردند. این عمل، قوی‌ترین دلیل بر جواز و مشروعیت نیابت در استخاره محسوب می‌شود، چرا که سیره معصوم (ع) حجت شرعی است.

○ الف) روایت ابا حمزه ثمالی:

متن روایت (با مضمون): نقل شده است که ابا حمزه ثمالی (از ثقات و اصحاب جلیل‌القدر ائمه) در مورد ازدواج یکی از نزدیکان خود دچار تردید شد و از امام صادق (ع) درخواست کرد که برای او استخاره‌ای انجام دهند. امام (ع) نیز دست به دعا برداشتند و از خداوند برای او طلب خیر کردند (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۱، ص ۲۴۷؛ حر عاملی، وسائل الشیعة، ج ۸، باب ۱۱، ح ۱۰۹۱۶، ص ۲۹۲).

توضیح: در صورتی که صحت و اعتبار سندی این روایت محرز گردد، دلالت آن بر جواز نیابت در استخاره کاملاً روشن است. عمل امام (ع) که معصوم و حجت شرعی هستند، بهترین تأیید بر مشروعیت این عمل است. این روایت نشان می‌دهد که طلب استخاره از دیگری و انجام آن به نیابت از سائل، جایز و مورد تأیید معصوم بوده است.

○ ب) سیره مستمره رجوع شیعیان به ائمه و عالمان برای استخاره:

در منابع تاریخی و شرح حال ائمه (ع) و بزرگان شیعه، نقل‌های فراوانی وجود دارد که حاکی از رجوع مردم به ائمه (ع) و پس از ایشان به فقها و عالمان برجسته برای انجام استخاره است. این سیره، حتی تا به امروز نیز در حوزه‌های علمیه و مراجع تقلید ادامه دارد.

توضیح: این سیره مستمره و فراگیر، خود دلیلی قوی بر جواز نیابت در استخاره است. سکوت معصوم (ع) در برابر یک سیره رایج در میان شیعیان، به منزله امضای آن و تأیید مشروعیت آن است، مگر اینکه دلیلی بر رد یا منع آن اقامه گردد (خراسانی، کفایة الاصول، ص ۲۶۵). این سیره، به دلیل عمومیت و استمرار آن در اعصار مختلف، ضعف احتمالی برخی اسناد خاص را نیز جبران می‌کند و به عنوان جابر ضعف سند عمل می‌نماید (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۱، ص ۷۶).

۳.۲.۲. عدم وجود نهی صریح از نیابت:

یکی از دلایل مهم برای جواز نیابت در استخاره، فقدان هرگونه نهی صریح یا اشاره به کراهت از سوی شارع مقدس (در قرآن و روایات) در مورد آن است. با توجه به اهمیت استخاره در میان مردم و رواج آن، اگر نیابت در آن جایز نبود یا مکروه شمرده می‌شد، انتظار می‌رفت که از سوی ائمه (ع) نهی صریحی در این خصوص صادر شود، حال آنکه چنین نهی‌ای در

منابع معتبر حدیثی مشاهده نمی‌شود. این استدلال بر اصل اباحه در امور غیر عبادی و اصل جواز نیابت در اعمال عبادی استوار است، مگر اینکه دلیل بر منع یا کراهت اقامه شود (امام خمینی، رساله توضیح المسائل، م ۱۸۹۸).

۳.۳. نقد و بررسی ادله و پاسخ به شبهات

۳.۳.۱. اشکال بر ماهیت شخصی استخاره:

برخی ممکن است اشکال کنند که استخاره، در ذات خود، یک ارتباط شخصی و قلبی میان بنده و خداوند است و نیابت در آن، ماهیت آن را تغییر داده و از بین می‌برد؛ چراکه طلب خیر واقعی باید از سوی خود فرد و با حضور قلب او باشد.

پاسخ: این اشکال از آنجا که به ماهیت استخاره به عنوان صرفاً یک "عمل قلبی محض" نگاه می‌کند، کامل نیست. استخاره گرچه نیاز به نیت قلبی دارد، اما در عین حال فعلی خارجی است که شامل دعا، تلاوت قرآن، یا شمارش تسبیح می‌شود. این فعل خارجی و دعا قابلیت نیابت دارد، همان‌طور که در دعاهای شفای بیمار یا دفع بلا برای دیگران نیز چنین است. نایب، واسطه‌ای برای انجام این "فعل طلب خیر" به نیت مَنوب‌عنه است، و این واسطه‌گری با حضور قلب و توکل مَنوب‌عنه منافاتی ندارد. نیت اصلی و توکل به خداوند، همچنان متعلق به شخص صاحب استخاره است و نایب صرفاً مجری آداب و واسطه‌ای در ابراز این نیت است.

۳.۳.۲. اشکال بر ضعف سندی روایات خاص:

نقدی که بر روایات خاص دال بر جواز نیابت وارد می‌شود، بحث اعتبار سندی برخی از این نقل‌هاست. ممکن است برخی از این روایات، از نظر سلسله سند ضعیف یا مرسل باشند و نتوان به تنهایی به آنها استناد کرد. پاسخ: این نقد، در صورت صحت، تنها به ضعف سند برخی از روایات خاص مربوط می‌شود و به اصل جواز نیابت در استخاره لطمه‌ای نمی‌زند. اولاً، جمع روایات و قراین (مانند روایات عام جواز نیابت و دعا) می‌تواند ضعف سندی را جبران کند. ثانیاً، همان‌طور که پیشتر ذکر شد، شهرت فتوایی فقها در جواز استخاره نیابتی و سیره مستمره متشرعه در طول اعصار، خود می‌تواند جابر ضعف سند باشد و به روایت اعتبار ببخشد (بحرانی، الحدائق الناضرة، ج ۱، ص ۲۷). بسیاری از فقها، در موارد مربوط به مستحبات و سنن، قائل به قاعده تسامح در ادله سنن هستند که بر اساس آن، در دلالت و حتی سند روایات مستحبات، تسامح می‌شود و دقت سختگیرانه احکام واجب و حرام لازم نیست (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۰۱).

در مجموع، با توجه به مجموع ادله عام (جواز نیابت در عبادات و دعا برای دیگران)، قراین خاص (روایات و سیره عملی ائمه و متشرعه) و نیز عدم وجود نهی صریح از سوی شارع، و همچنین عدم وجود مانع عقلی یا عرفی، اصل جواز نیابت در استخاره در فقه امامیه قوی و قابل دفاع است. این نتیجه، پایه‌ای برای بررسی شرایط و حدود این جواز خواهد بود.

۴. نظریات فقهای متقدم و متأخر پیرامون نیابت در استخاره

اگرچه بسیاری از این فقها، بحث "نیابت در استخاره" را به عنوان یک باب مستقل مطرح نکرده‌اند، اما می‌توان از خلال کلامشان در ابواب استخاره، نیابت در عبادات و قواعد عام فقهی، نظرشان را استنباط کرد.

۴.۱. فقهای متقدم

۴.۱.۱. شیخ طوسی (م ۴۶۰ق):

شیخ طوسی در کتب فقهی و حدیثی خود نظیر تهذیب الاحکام و مصباح المتعجل، به تفصیل به مباحث استخاره پرداخته و روایات مربوط به آن را نقل کرده است (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۱۴۶؛ ۱۴۱۸ق، ص ۶۷). اگرچه ایشان به صراحت بایی تحت عنوان "نیابت در استخاره" نگشوده‌اند، اما در ضمن روایات مربوط به استخاره ذات‌الرقاع، برخی نقل‌ها حاکی از آن است که امام معصوم (ع) برای سائلین استخاره انجام می‌دادند (مثلاً روایت نقل شده از امام صادق (ع) برای ابوحمزه ثمالی، که در بخش ادله خاص نیز اشاره شد). پذیرش این روایات در کتب شیخ، می‌تواند به منزله تأیید تلویحی جواز این نوع نیابت باشد. استناد ایشان به روایات حاوی این مضامین، نشان‌دهنده عدم اشکال در انجام استخاره برای دیگری است.

۴.۱.۲. علامه حلی (م ۷۲۶ق):

علامه حلی در کتب خود نظیر قواعد الأحکام یا تذکرة الفقهاء، به تفصیل اقسام استخاره را بیان کرده است. ایشان نیز همچون دیگر فقها، به طور مستقیم به بحث نیابت در استخاره نمی‌پردازد. با این حال، مبانی عامی که ایشان برای جواز نیابت در عبادات دیگر (مانند حج یا نماز) مطرح می‌کنند، می‌تواند راهی برای بسط آن به استخاره باشد. قاعده "کل ما جاز استنابته فیه جاز له فعله عن نفسه" (هر عملی که نیابت در آن جایز باشد، انجام آن توسط خود فرد نیز جایز است) یا برعکس، از قواعد کلی است که در آثار فقها مطرح شده و می‌تواند در اینجا نیز مورد استناد قرار گیرد (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۳۷۱). در واقع، نبود تصریحی بر منع، می‌تواند به منزله عدم اشکال باشد، خصوصاً با توجه به اینکه استخاره نوعی دعا و طلب خیر است و دعا به نیابت از دیگری جایز است.

۴.۱.۳. شهید اول (م ۷۸۶ق):

شهید اول در اللمعة الدمشقیة، ضمن اشاره به اقسام استخاره، بر جواز استخاره با رفاع و تسبیح تأکید می‌کند (شهید اول، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۴۲). ایشان نیز به طور صریح بایی برای نیابت در استخاره مطرح نمی‌کند. با این حال، اهمیت دادن به "اخلاص" در استخاره، نکته‌ای است که در مباحث نیابت حائز اهمیت می‌شود؛ آیا اخلاص نایب کفایت می‌کند یا اخلاص مُتوب‌عنه نیز شرط است؟ اگرچه شهید به این بعد در نیابت ورود نکرده، اما تأکید بر جنبه معنوی استخاره می‌تواند تلویحاً به شخصی بودن آن نیز اشاره داشته باشد که البته با نیابت در دعا منافاتی ندارد.

۴.۱.۴. محقق کرکی (م ۹۴۰ق):

محقق کرکی در جامع المقاصد، ضمن شرح قواعد فقهی، به بحث نیابت در عبادات می‌پردازد. ایشان نیز مانند سایر فقها، به طور مستقیم به نیابت در استخاره اشاره‌ای نمی‌کند، اما سیره عملی فقها و مردم در رجوع به علما برای استخاره را می‌توان نوعی تأیید ضمنی تلقی کرد (محقق کرکی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۸۸). استدلال به سیره عملی مستمره، یکی از روش‌های استنباط در فقه شیعه است که در مواردی که نص صریح وجود ندارد، به آن رجوع می‌شود.

۴.۲. فقهای متأخر

۴.۲.۱. علامه محمدباقر مجلسی (م ۱۱۱۰ق):

علامه مجلسی در بحار الأنوار، روایات متعددی را در باب استخاره گردآوری کرده که برخی از آن‌ها شامل مواردی است که ائمه (علیهم السلام) یا اصحاب برای دیگران استخاره انجام داده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۱، ص ۲۴۷ به بعد). ایشان با نقل این روایات، به طور ضمنی، جواز نیابت در استخاره را مورد تأیید قرار داده‌اند. تأکید ایشان بر جامعیت نقل روایات، خود نشان‌دهنده عدم اشکال در این نوع عمل است.

۴.۲.۲. شیخ یوسف بحرانی:

ایشان نیز که متعرض مسأله شده‌اند، با اعتراف به نبودن روایت صریح بر جواز آن، به اطلاقات ادله وکالت برای جواز آن استناد کرده‌اند؛ (الحدائق الناضرة ج ۱۰، ص ۵۳۲)

۴.۲.۳. سید محمدکاظم یزدی (م ۱۳۳۷ق):

صاحب عروة الوثقی، یکی از برجسته‌ترین فقهای متأخر است که رساله عملیه ایشان مبنای فتاوی بسیاری از فقهای معاصر قرار گرفته است. ایشان در مبحث استخاره، به تفصیل اقسام آن را بیان می‌کند و در مورد نیابت، اگرچه تصریح بسیار صریحی به باب مستقلی از "نیابت در استخاره" ندارد، اما فتاوی ایشان در جواز نیابت در سایر عبادات (مانند حج و زیارت) و نیز عدم منع از دعا برای دیگران، می‌تواند مبنایی برای استنباط جواز نیابت در استخاره باشد. از سوی دیگر، سیره عملی ایشان و ارجاع مردم به ایشان برای استخاره، نیز خود دلیل بر جواز در نگاه ایشان است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۸۱، ذیل مباحث مربوط به استخاره).

۴.۳. فقهای معاصر

با رشد ارتباطات و دسترسی آسان‌تر به فقها، موضوع نیابت در استخاره، به‌ویژه از طریق ابزارهای نوین، بیشتر مطرح شده و فقهای معاصر نیز در رساله‌های عملیه و استفتائات خود به آن پرداخته‌اند. اجماع نسبی بر جواز اصل نیابت وجود دارد، اما در جزئیات و شرایط، تفاوت‌هایی به چشم می‌خورد:

۴.۳.۱. امام خمینی (م ۱۳۶۸ش):

امام خمینی در تحریر الوسیلة و مجموعه استفتائات خود، استخاره را از راه‌های طلب خیر از خداوند می‌دانند و بر این نکته تأکید دارند که پس از مشورت و تعقل است. ایشان به طور صریح، نیابت در استخاره را جایز می‌دانند و این امر در سیره عملی ایشان نیز مشهود بوده است که افراد برای استخاره به ایشان مراجعه می‌کردند. مبنای ایشان بر اصل جواز در عبادات و عدم وجود منع خاص است. همچنین، ایشان تأکید بر نیت نایب و تشرع و تقوای نایب دارند تا استخاره به وجه صحیح انجام شود (امام خمینی، کشف الاسرار، ۹۱-۹۲؛ تعلیقه عروه، ۶۹۰).

۴.۳.۲. آیت‌الله سید ابوالقاسم خوئی (م ۱۴۱۳ق):

آیت‌الله خوئی در آثار خود، به‌ویژه در دروس فقهی و فتاوا، استخاره را به عنوان نوعی دعا برای کشف خیر و دوری از شر می‌دانند. ایشان نیز نیابت در استخاره را جایز می‌شمارند و سیره عملی متشرعه را یکی از دلایل آن می‌دانند. تأکید ایشان بر این است که نایب باید نیت کند که استخاره را برای آن شخص مشخص (مُنوب عنه) انجام می‌دهد. ایشان معتقدند که استخاره، هرچند یک عمل قلبی است، اما چون مشتمل بر دعا و طلب است، قابلیت نیابت دارد (خوئی، صراط النجاة، ج ۱، س ۱۱۰۴).

۴.۳.۳. آیت‌الله سید علی سیستانی (مدظله العالی):

آیت‌الله سیستانی نیز در رساله عملیه و استفتائات خود، نیابت در استخاره را جایز می‌دانند. ایشان بر این نکته تأکید دارند که فردی که استخاره می‌گیرد (نایب)، باید خود معتقد به استخاره باشد و آن را جدی بگیرد. همچنین، ایشان شرایطی از قبیل تقوای نایب را مطرح می‌کنند تا احتمال خطا یا سوءاستفاده کاهش یابد. ایشان نیز سیره متشرعه و عدم وجود منع شرعی را دلیلی بر جواز می‌دانند (سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۸۹؛ استفتائات جدید، ج ۲، س ۵۰۵).

۴.۳.۴. آیت‌الله ناصر مکارم شیرازی (مدظله العالی):

آیت‌الله مکارم شیرازی نیز جواز نیابت در استخاره را تأیید می‌کنند و آن را امری رایج می‌دانند. ایشان نیز تأکید می‌کنند که "استخاره گرفتن برای دیگران مانعی ندارد، به شرط اینکه متقاضی خودش در انتخاب راه به نتیجه‌ای نرسیده باشد و استخاره گیرنده نیز با حضور قلب و رعایت کامل آداب استخاره آن را انجام دهد". مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، س ۴۲۸. ایشان به صراحت به جواز استخاره از طریق ابزارهای نوین (مانند تلفن و اینترنت) نیز اشاره می‌کنند، به شرط آنکه توسط فرد متدین و آشنا به آداب انجام گیرد.

۴.۳.۵. آیت‌الله حسین نوری همدانی (مدظله العالی):

آیت‌الله نوری همدانی نیز نیابت در استخاره را جایز می‌دانند و بر اهمیت نیت صحیح نایب و وجود حیرت واقعی در مستخیر تأکید می‌کنند. ایشان نیز بر مبانی مشابه دیگر فقها، یعنی عدم منع و سیره متشرعه، فتوا می‌دهند.

۴.۳.۶. آیت‌الله عبدالله جوادی آملی (مدظله العالی):

آیت الله جوادی آملی نیز بر جایگاه معنوی استخاره تأکید دارند و آن را نوعی طلب خیر و مشورت با خداوند می دانند. ایشان نیز نیابت در استخاره را جایز می شمارند، اما بر طهارت روح، خلوص نیت و تقوای نایب تأکید فراوان دارند و معتقدند که هرچه نایب از نظر معنوی قوی تر باشد، استخاره او مؤثرتر خواهد بود (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۷۹).

۵. شرایط و حدود نیابت در استخاره

۵.۱. شرایط نایب (استخاره گیرنده)

نایب در استخاره، واسطه‌ای میان مستخیر و خداوند متعال برای طلب خیر است. از این رو، برای صحت و اعتبار استخاره نیابتی، نایب باید دارای شرایط خاصی باشد که فقها بر آن‌ها تأکید دارند. این شرایط را می توان به دو دسته شرایط عمومی (عامه فقها) و شرایط اختصاصی (یا ترجیحی) تقسیم کرد:

۵.۱.۱. شرایط عمومی (عامه فقها و اصول اولیه اهلیت):

○ ۵.۱.۱.۱. بلوغ:

تحلیل فقهی: بلوغ، یکی از مهم ترین شروط عمومی برای انجام هر عمل عبادی تکلیف آور است. فقها متفق القولند که صبی (کودک غیربالغ)، هر چند ممیز باشد، مکلف به تکالیف شرعی نیست و اعمال عبادی او فاقد جنبه تکلیف شرعی است (امام خمینی، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۸). از آنجا که استخاره یک عمل عبادی (مستحب) است که نیازمند نیت صحیح و تقرب به خداوند است، نایب باید بالغ باشد تا عمل او از جهت شرعی معتبر تلقی گردد. اگرچه برخی اعمال صبی ممیز در باب معاملات و مانند آن با اذن ولی نافذ است، اما در خصوص اعمال عبادی نیابتی که ثواب و اثر شرعی به دیگری مترتب می شود، بلوغ شرط اهلیت است.

نقد و بررسی: برخی ممکن است با استناد به جواز اعمال عبادی صبی ممیز (مانند نماز او) سؤال کنند که چرا نیابت او جایز نباشد؟

○ پاسخ: تفاوت در این است که نماز صبی جنبه تمرین و تربیت دارد و فاقد وجوب یا استحباب تکلیفی است که اثر آن به دیگری مترتب شود. در نیابت، نایب باید بتواند فعل را با قصد قربت صحیح و به نیت منوب عنه انجام دهد، و این نیازمند اهلیت تکلیف و قصد است که با بلوغ محقق می شود (خوئی، مصباح الفقاهة، ج ۱۵، ص ۶۸).

○ ۵.۱.۱.۲. عقل:

○ تحلیل فقهی: عقل شرط اساسی برای هر نوع تکلیف و مسئولیت شرعی است. مجنون (دیوانه) فاقد قدرت تمیز، درک صحیح و قصد است و لذا نمی‌تواند نیت معتبر برای انجام استخاره به نیابت از دیگری داشته باشد (شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۴۷). فقها بر این شرط تأکید دارند که هر عملی که نیازمند قصد و اختیار باشد، باید از سوی شخص عاقل صادر شود.

○ ۵.۱.۱.۳. اسلام (ایمان):

○ تحلیل فقهی: از آنجا که استخاره عملی عبادی و نوعی طلب خیر از خداوند است، نایب باید مسلمان باشد. برخی فقها فراتر رفته و شرط ایمان (شیعه دوازده امامی بودن) را نیز برای نایب در عبادات خاصی که نیازمند قصد قربت و ولایت است، لازم می‌دانند (مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، ص ۴۲۸). این شرط از آن جهت است که عمل عبادی نیابتی برای تقرب به خداوند انجام می‌شود و صحت آن، وابسته به اعتقاد صحیح فاعل (نایب) به اصول دین و مذهب است.

نقد و بررسی: اگرچه در برخی اعمال عام‌المنفعه، نیابت از غیر مسلمان هم جایز است، اما در اعمال عبادی که نیازمند قصد قربت و معرفت به مبدأ و معاد است، شرط اسلام و ایمان پذیرفته شده است.

○ ۵.۱.۲. شرایط اختصاصی (ترجیحی و استحسانی):

این شرایط، اگرچه ممکن است در تمام فروع، شرط صحت و بطلان استخاره نباشند، اما برای حصول نتیجه مطلوب‌تر، افزایش اعتبار معنوی و جلب اطمینان مستخیر، تأکید فراوانی بر آن‌ها شده است. بسیاری از فقها، وجود این صفات را در نلوی نایب مؤثر می‌دانند:

○ ۵.۱.۲.۱. تقوا و ورع (پرهیزکاری):

○ تحلیل فقهی: تقوا به معنای التزام به اوامر و نواهی الهی و پرهیز از گناه است (طباطبایی، المیزان، ج ۱، ص ۱۰۳). فقها تأکید دارند که نایب در استخاره، به خصوص در استخاره با قرآن، باید فردی متقی و با ورع باشد (امام خمینی، استفتائات، ج ۱، ص ۱۲۲). این شرط به دلیل تأثیر معنوی تقوا در ارتباط با خداوند است. شخصی که متقی است، به لحاظ روحی و معنوی به خداوند نزدیک‌تر است و دعای او (که استخاره نیز نوعی از آن است) احتمال اجابت بیشتری دارد (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳). همچنین، تقوا موجب می‌شود نایب در انجام آداب استخاره دقت بیشتری داشته باشد و از سر سهل‌انگاری یا سوءاستفاده عمل نکند.

○ نقد و بررسی: این شرط بیشتر جنبه کمالی دارد تا شرط صحت. به این معنا که نبود تقوای بالا، ممکن است استخاره را باطل نکند، اما از اثرگذاری معنوی و قوت اطمینان بخشی آن می‌کاهد. از این رو، رجوع به افراد متقی برای استخاره، یک توصیه اخلاقی و عرفانی قوی است.

○ ۵.۱.۲.۲. آگاهی از نحوه صحیح استخاره و آداب آن:

○ تحلیل فقهی: نایب باید با آداب و روش‌های صحیح استخاره (چه با قرآن، چه با تسبیح، و چه با رفاع) آشنا باشد. این شامل دانستن نیت صحیح، رعایت طهارت (در صورت لزوم)، قرائت ادعیه و اذکار مخصوص، و نحوه تفسیر پاسخ استخاره می‌شود (فاضل لنکرانی، تفصیل الشریعة، ص ۳۰۴). انجام نادرست آداب استخاره، می‌تواند به نتایج نادرست یا بی‌اعتباری استخاره منجر شود. برخی فقها به این شرط تصریح کرده‌اند (سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۸۹).

○ نقد و بررسی: این شرط نیز اغلب به عنوان یک شرط کمالی یا شرط لازم برای حصول اطمینان مطرح می‌شود. اگرچه ممکن است انجام یک استخاره ساده توسط فردی با دانش کمتر صحیح باشد، اما برای استخاره‌های پیچیده‌تر یا برای حصول اطمینان کامل، آگاهی نایب از روش‌ها و آداب، ضروری است.

○ ۵.۱.۲.۳. حضور قلب و خلوص نیت:

○ تحلیل فقهی: حضور قلب، یعنی توجه کامل به خداوند در حین انجام استخاره و اخلاص نیت به معنای انجام عمل صرفاً برای قربت الهی و بدون هرگونه شائبه و منفعت مادی یا شخصی است. در هر عمل عبادی، حضور قلب و خلوص نیت نقش محوری دارند و استخاره نیز به عنوان یک عمل عبادی از این قاعده مستثنی نیست (شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۴۹). فقها تأکید دارند که نایب باید با تمام توجه قلبی و با خلوص نیت، استخاره را برای مُتوب‌عنه انجام دهد تا خواست و اراده الهی به بهترین وجه آشکار شود (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۷۹). فقدان حضور قلب می‌تواند منجر به بی‌اثر شدن یا کاهش اثر معنوی استخاره شود.

○ نقد و بررسی: این شرط نیز عمدتاً جنبه کمالی و تقویت‌کننده اثر معنوی استخاره را دارد. از نظر فقهی، اثبات عدم حضور قلب نایب و ابطال استخاره بر اساس آن دشوار است، مگر اینکه فرد اصلاً نیت صحیح نداشته باشد. با این حال، رجوع به نایبی که به حضور قلب و خلوص نیت شهرت دارد، مطلوب‌تر است.

○ ۵.۱.۲.۴. امانت‌داری و صداقت:

○ تحلیل فقهی: نایب باید در نقل نتیجه استخاره صادق و امین باشد و هیچ‌گونه دخل و تصرفی در نتیجه استخاره یا تفسیر آن نداشته باشد. تحریف نتیجه یا ارائه پاسخی مغرضانه، نه تنها اعتبار استخاره را از بین می‌برد، بلکه از نظر اخلاقی نیز مذموم است (طبرسی، مجمع البیان، ج ۲، ص ۴۹۷). این شرط برای جلب

اعتماد مستخیر و حفظ جایگاه معنوی استخاره ضروری است. نقد و بررسی: این شرط نیز بیشتر اخلاقی و مربوط به حفظ اعتماد است تا شرط صحت عبادی. با این حال، اگر نایب عمداً نتیجه را تحریف کند، به نظر می‌رسد استخاره انجام شده از اعتبار ساقط گردد، زیرا هدف اصلی (کشف خیر الهی) محقق نشده است.

در مجموع، می‌توان گفت که شروط بلوغ، عقل و اسلام، از جمله شروط اساسی و صحت‌بخش نیابت در استخاره هستند، به گونه‌ای که فقدان هر یک، به بطلان نیابت منجر می‌شود. در مقابل، شروطی نظیر تقوا، آگاهی دقیق از روش‌ها، حضور قلب و امانت‌داری، بیشتر جنبه کمالی دارند و رعایت آن‌ها اگرچه به صحت استخاره کمک می‌کند، اما عدم وجود کامل آن‌ها (مگر در حد فقدان نیت صحیح) لزوماً موجب بطلان استخاره نمی‌شود، بلکه از کیفیت و اطمینان بخشی آن می‌کاهد.

۵.۲. شرایط مستخیر (کسی که برایش استخاره گرفته می‌شود)

پس از بررسی شرایط نایب، لازم است به شرایط مستخیر، یعنی کسی که استخاره به نیابت از او انجام می‌شود، نیز پرداخته شود. در خصوص مستخیر، مهم‌ترین سوالی که مطرح می‌شود این است که آیا اطلاع و اذن وی برای صحت نیابت ضروری است یا خیر؟

- ۵.۲.۱. اطلاع و اذن مستخیر از نیابت:
- تحلیل فقهی: در اعمال نیابتی عمومی در فقه، مانند وکالت در معاملات یا نیابت در حج (در صورت حیات مُنوب‌عنه)، اذن و رضایت مُنوب‌عنه شرط اساسی است (شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۵، ص ۱۶۳؛ محقق حلی، شرائع الإسلام، ج ۲، ص ۴۳۳). با این حال، در برخی اعمال عبادی نظیر دعا یا صدقه به نیابت از دیگری (اعم از زنده یا مرده)، معمولاً اذن صریح شرط نیست و حتی بدون اطلاع و اذن نیز صحیح و مفید است (مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۱۳). حال، باید دید استخاره نیابتی در کدام دسته قرار می‌گیرد.
- دیدگاه اول: عدم شرطیت اطلاع و اذن (قول مشهور و ظاهر فقها):
- مبانی:

۱. ماهیت استخاره به عنوان دعا و طلب خیر: بسیاری از فقها معتقدند که استخاره در ماهیت خود نوعی دعای خاص و طلب خیر از خداوند است (امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۸۱؛ خوئی، صراط النجاة، ج ۱، ص ۱۱۰۴). از آنجا که دعا برای دیگری، حتی بدون اطلاع و اذن او، جایز و مستحب است و ثواب آن به نیت شونده می‌رسد (کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۵۰۸)، استخاره نیز که نوعی دعای هدایت است، نیازی به اطلاع و اذن مستخیر ندارد. نایب در اینجا صرفاً واسطه‌ای برای رساندن درخواست خیر به درگاه الهی برای دیگری است.

۲. سیره عملی: سیره رایج در میان متشرعه، و حتی مراجعات متعدد مردم به افراد باتقوا و مراجع تقلید برای استخاره (که غالباً بدون اطلاع دقیق و اذن صریح از جانب تمام کسانی است که استخاره برایشان گرفته می‌شود، مثلاً برای فرزند یا همسر)، مؤید این دیدگاه است. اگر اذن شرط بود، این سیره عمومی باطل محسوب می‌شد که چنین نیست.

۳. نبود دلیل بر شرطیت: هیچ نص صریح یا دلیل معتبر فقهی (اعم از آیه، روایت، اجماع یا سیره عقلایی ممضات) وجود ندارد که شرط اطلاع و اذن مستخیر را در استخاره نیابتی الزامی بداند. اصل عدم اشتراط در عبادات، در مواردی که دلیلی بر اشتراط نباشد، جاری است.

- دیدگاه دوم: شرطیت اطلاع و رضایت در برخی موارد:
- مبانی:

۱. جنبه شخصی تصمیم: برخی ممکن است استدلال کنند که استخاره، هرچند دعاست، اما به طور مستقیم با یک تصمیم شخصی و سرنوشت‌ساز فرد مرتبط است. لذا، بدون اطلاع و رضایت فرد، دخالت در حوزه تصمیم‌گیری او تلقی می‌شود و ممکن است از نظر اخلاقی یا شرعی اشکال داشته باشد، حتی اگر از نظر ماهیت عبادی صحیح باشد. این امر به ویژه زمانی مطرح می‌شود که استخاره نتیجه‌ای الزام‌آور (ولو اخلاقی) برای فرد داشته باشد.

۲. مقایسه با وکالت: اگر استخاره را تا حدی مشابه وکالت بدانیم، در وکالت، اطلاع و اذن موکل شرط است. این مقایسه می‌تواند منجر به احتیاط و لزوم اطلاع گردد.

نقد و بررسی این دیدگاه: این دیدگاه کمتر در میان فقها رایج است. اشکال این دیدگاه در آن است که استخاره، الزام‌آور شرعی نیست و فقط نوعی راهنمایی و طلب خیر است. تصمیم نهایی همچنان با خود فرد است. لذا، مقایسه آن با وکالت که آثار حقوقی مستقیم دارد، صحیح نیست. همچنین، همان‌طور که بیان شد، سیره عملی متشرعه مؤید عدم شرطیت اذن است.

• ۵.۲.۲. بلوغ و عقل مستخیر:

تحلیل فقهی: آیا مستخیر (کسی که برایش استخاره گرفته می‌شود) باید بالغ و عاقل باشد؟

- در مورد بلوغ: در صورتی که استخاره برای صبی غیرممیز یا مجنون غیر متمکن از تصمیم‌گیری انجام شود، فقها عموماً آن را جایز می‌دانند (سیستانی، استفتائات جدید، ج ۲، س ۵۰۵؛ مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، س ۴۲۸). دلیل آن این است که استخاره برای رفع حیرت در تصمیم‌گیری است و ولی (پدر، جد پدری، حاکم شرع) حق تصمیم‌گیری و اتخاذ خیر برای صغیر و مجنون را دارد. در چنین مواردی،

استخاره برای ولی جهت اخذ تصمیم صحیح انجام می‌شود، نه برای خود صغیر یا مجنون به عنوان مکلف. بنابراین، شرط بلوغ برای مستخیر، در صورتی که تصمیم‌گیرنده ولی او باشد، مطرح نیست.

○ در مورد عقل: همین استدلال برای شرط عقل نیز صادق است. اگر استخاره برای مجنون گرفته شود، هدف آن راهنمایی ولیّ او در انتخاب خیر است، نه خود مجنون.

• ۵.۲.۳. نیاز به تردید و حیرت در مستخیر:

• تحلیل فقهی: آیا لازم است مستخیر واقعاً در مورد موضوع مورد نظر دچار تردید و حیرت باشد؟

○ دیدگاه مشهور: اکثر فقها تصریح دارند که استخاره تنها در مواردی جایز است که انسان پس از تفکر کافی، مشورت با اهل خیره و بررسی جوانب عقلانی، هنوز در انجام یا ترک عملی دچار تردید و حیرت باشد (امام خمینی، تحریر الوسيلة، ج ۱، ص ۸۱؛ یزدی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۱). این شرط، هم برای مستخیر اصلی و هم برای کسی که به نیابت از او استخاره می‌گیرد (در صورتی که خود نایب برای کار خودش استخاره می‌کند)، صادق است.

○ کاربرد در نیابت: در نیابت، نایب باید مطمئن باشد که فرد اصلی (مستخیر) واقعاً دچار تردید است یا امر او محتاج استخاره است. اگر نایب از سر کنجکاوی یا بدون وجود حیرت واقعی در مستخیر، اقدام به استخاره کند، آن استخاره فاقد ارزش شرعی خواهد بود، زیرا فلسفه اصلی استخاره (رفع حیرت) محقق نشده است.

به طور خلاصه، شرطیت اطلاع و اذن مستخیر برای صحت نیابت در استخاره، بر اساس دیدگاه مشهور فقها و سیره عملی، ضروری نیست. استخاره در اینجا شبیه دعا برای دیگری است که نیاز به اذن ندارد. اما بلوغ و عقل مستخیر، تنها در صورتی که او خودش تصمیم‌گیرنده باشد، مطرح می‌شود؛ در غیر این صورت (مقلاً برای صغیر یا مجنون)، ولیّ او که تصمیم‌گیرنده است، نیاز به استخاره دارد. همچنین، وجود حیرت و تردید واقعی در مستخیر (یا در ولیّ او)، شرط اساسی برای مشروعیت نفس استخاره (چه نیابتی و چه غیرنیابتی) است.

۵.۳. حدود اختیار نایب و ماهیت نیت او

۵.۳.۱. ماهیت نیت نایب: نیابت در نیت و فعل

فقها در باب نیابت، معتقدند که نایب باید هم در فعل و هم در نیت، به نیابت از منوب‌عنه اقدام کند. این به معنای آن است که نایب، عمل استخاره را برای آن شخص مشخص (مستخیر) و به نیت او انجام می‌دهد و نه برای خودش. نیت نایب باید متوجه انجام عملی باشد که ثمره آن به مستخیر بازگردد.

• نیت انجام عمل به نیابت: نایب هنگام استخاره، باید قصد کند که این استخاره را به نیابت از فلان شخص (مستخیر) انجام می‌دهد. او باید به این حقیقت توجه داشته باشد که خیر و شر حاصل از استخاره، متوجه مستخیر است و نه خودش. این نیت، پایه و اساس هر نیابتی در اعمال عبادی است (امام خمینی، تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۸۱؛ خوئی، صراط النجاة، ج ۱، س ۱۱۰۴)

• قصد قربت نایب: نایب، علاوه بر قصد نیابت، باید قصد قربت نیز داشته باشد؛ یعنی عمل استخاره را برای خدا و به جهت اطاعت از امر او انجام دهد. بدون قصد قربت، هیچ عمل عبادی صحیح نیست و استخاره نیز از این قاعده مستثنی نیست (شهید ثانی، الروضة البهیة، ج ۳، ص ۴۴۷). این بدان معناست که نایب، با اینکه عمل را به نیابت از دیگری انجام می‌دهد، خود نیز باید به این عمل اعتقاد داشته باشد و آن را با نیت الهی انجام دهد.

۵.۳.۲. آیا نایب صرفاً واسطه است یا شریک در نیت؟

این سوال به تفصیل نیازمند بررسی است:

• نایب، نه صرفاً یک ابزار مکانیکی، بر خلاف تصور ابتدایی که ممکن است نایب را صرفاً یک مجری ظاهری بداند که بدون درگیر شدن در نیت قلبی، فقط آداب استخاره را انجام می‌دهد، دیدگاه صحیح فقهی این است که نایب فراتر از یک ابزار مکانیکی عمل می‌کند. استخاره، یک عمل معنوی است که با روح و قلب مرتبط است. اگر نایب صرفاً بدون هیچ نیت و توجهی آداب ظاهری را انجام دهد، نتیجه آن فاقد اعتبار خواهد بود. نایب باید در لحظه استخاره، حضور قلب داشته باشد و به نیت مستخیر و طلب خیر از خداوند برای او توجه کند (مکارم شیرازی، استفتائات جدید، ج ۱، س ۴۲۸).

• نیت نایب و کیفیت آن:

نیت نایب باید به گونه‌ای باشد که او خود را "نماینده" مستخیر در طلب خیر از خداوند بداند. یعنی او خود نیز به نیابت از مستخیر، از خداوند می‌خواهد که خیر و شر کار مورد نظر را به او بنمایاند. این بدان معنا نیست که نایب باید تمام جزئیات موضوع مورد استخاره را بداند، بلکه باید نیت کلی برای همان موضوعی که مستخیر در نظر دارد، داشته باشد. اگر نایب در حین استخاره نیت خود را به سمت دیگری منحرف کند یا قصد لهو و لعب داشته باشد، استخاره باطل خواهد بود (سیستانی، منهاج الصالحین، ج ۱، ص ۸۹).

• وابستگی نیت نایب به نیت مستخیر:

اگرچه نایب باید قصد نیابت و قصد قربت داشته باشد، اما نیت او فرع بر نیت و اراده مستخیر است. نایب نمی‌تواند برای کاری که مستخیر به آن فکر نمی‌کند یا در مورد آن تردیدی ندارد، استخاره بگیرد. موضوع استخاره و اصل

طلب خیر باید از جانب مستخیر (یا ولی او) باشد. نایب صرفاً این اراده را به مرحله اجرا درمی آورد و با نیت خود، آن را به درگاه الهی تقدیم می کند. به عبارت دیگر، نایب مجری "امر" مستخیر است و نه خالق آن.

۵.۳.۳. حدود اختیار در تفسیر نتیجه:

- یکی از مهم ترین جنبه های اختیار نایب، محدودیت او در تفسیر و تحریف نتیجه استخاره است.
- امانت داری در نقل نتیجه: نایب باید نتیجه استخاره را همان گونه که به دست آمده، بدون هیچ گونه دخل و تصرف یا سوء تفسیر به مستخیر منتقل کند. او حق ندارد بر اساس میل شخصی خود، نتیجه را تغییر دهد یا تفسیری جانب دارانه از آن ارائه کند (جوادی آملی، تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۸، ص ۲۷۹). این امر از اصول اخلاقی و فقهی امانت داری است و تخلف از آن، می تواند به سلب اعتماد و باطل شدن هدف استخاره منجر شود.
 - عدم تحمیل نظر: نایب نباید سعی کند نتیجه استخاره را به مستخیر تحمیل کند یا او را وادار به پذیرش آن نماید. استخاره، حتی اگر توسط نایب انجام شود، الزام آور شرعی نیست و تصمیم نهایی همچنان با خود مستخیر است. وظیفه نایب صرفاً کشف خیر و ارائه آن است.
- ۵.۳.۴. موارد عدم جواز نیابت در تعیین اختیار نایب:

- حدود اختیار نایب شامل مواردی است که نایب حق ورود به آنها را ندارد:
- ورود به نیت اصلی مستخیر: نایب نمی تواند خود برای مستخیر تعیین کند که چه نیتی داشته باشد یا در مورد چه امری استخاره کند. نیت اصلی و موضوع استخاره باید از جانب خود مستخیر (یا ولی او) مشخص شود.
 - استخاره برای اعمال حرام یا واجب: نایب حق ندارد برای انجام کار حرام یا ترک کار واجب استخاره بگیرد. استخاره تنها در امور مباح و مستحب که در آن حیرت وجود دارد، جایز است (بنیادی، العروة الوثقی، ج ۱، ص ۸۱).
 - استفاده ابزاری از استخاره: نایب نباید از استخاره برای منافع شخصی، فریب مردم یا کسب درآمد نامشروع استفاده کند. این گونه اعمال نه تنها شرعاً باطل اند، بلکه از نظر اخلاقی نیز مذموم محسوب می شوند و رابطه معنوی استخاره را از بین می برند.

در نهایت باید گفت: نایب در استخاره، نقش بسیار مهمی دارد و صرفاً یک واسطه مکانیکی نیست. او باید با قصد قربت، نیت انجام عمل به نیابت از مستخیر، و با حضور قلب استخاره را انجام دهد. اختیارات او در حد اجرای صحیح آداب و رساندن نیت مستخیر به خداوند است و نه تحریف نتیجه یا تحمیل نظر. او باید در نقل نتیجه امین باشد و از سوء استفاده از جایگاه خود بپرهیزد. این نقش، مستلزم تعهد معنوی و رعایت دقیق اصول فقهی است.

۶. حکم استخاره با ابزارهای نوین:

باتوجه به گسترش روز افزون ابزارهای جدید، در عصر حاضر غیر از وسایل ارتباطی مثل تلفن، ابزارهای مبتنی بر هوش مصنوعی نیز گسترش یافته و گاه دیده می شود که نرم افزارهایی یا سایتهایی مبتنی بر هوش مصنوعی، برای استخراج در اختیار عموم قرار گرفته است. حال سوال مطرح می شود که آیا می توان از این ابزارها در این امر بهره برد؟

پاسخ:

باتوجه به روشن شدن ابعاد حدود و شرایط نیابت در استخراج، می توان چنین نتیجه گرفت که اگر ابزارهای تعاملی برای برقراری صرفاً تماس و تعامل بین مستخیر و نایب مانند تلفن استفاده شود طبیعتاً اشکالی در آن دیده نمی شود و البته باید شرایط نیابت حتماً دیده و لحاظ شود.

اما اگر ابزارهایی که نمی توان نیابت و حدود و شرایط آن در استخراج لحاظ شود، استفاده شود مانند نرم افزارهایی که گاه صرفاً مبتنی بر تصادف و الگوریتم های مبتنی بر هوش مصنوعی کار می کنند، نمی شود گفت استخراج با آنها صحیح خواهد بود و شرایط و حدود استخراج با نیابت در آنها محقق نشده است.

در نتیجه کلی: در مواجهه با مسائل مستحدثه، به ویژه استخراج های اینترنتی و تلفنی، دیدگاه فقهای معاصر بر جواز مشروط استوار است. این ابزارها تنها در صورتی معتبرند که صرفاً واسطه ای برای ارتباط با یک نایب حقیقی (انسان) باشند و نه صرفاً الگوریتم های نرم افزاری یا هوش مصنوعی.

انتشارات ناویر استنه

نتیجه گیری

پژوهش حاضر با رویکردی توصیفی-تحلیلی به واکاوی فقهی مسئله «نیابت در استخاره» در مکتب امامیه پرداخت. یافته‌های این پژوهش مؤید آن است که اصل جواز نیابت در استخاره، به‌رغم عدم تصریح گسترده در متون متقدم، دارای پشتوانه‌ای استوار در ادله عام فقهی، سیره مستمره عقلا و متشرعه و عدم ردع شرعی است. این حکم، ذیل قاعده گستردگی نیابت در عبادات و با استناد به ماهیت استخاره به مثابه دعا و طلب خیر تبیین می‌گردد.

در تفصیل این مسئله، شرایط طرفین عقد نیابت به شرح زیر احصاء شد:

الف) نایب (استخاره گیرنده)

صحت نیابت منوط به دارا بودن نایب از شرایط عامه تکلیف (بلوغ، عقل و اسلام) است. علاوه بر این، شرایط کمالی از قبیل تقوای عملی، آگاهی تام به آداب و شیوه‌های صحیح استخاره، حضور قلب و اخلاص نیت، اگرچه در برخی موارد شرط صحت نیستند، اما از منظر فقها به‌عنوان شرایط ترجیحی و تاثیرگذار در اعتبار معنوی نتیجه، دارای جایگاهی راهبردی هستند.

ب) مستخیر (منوب عنه)

مطابق با دیدگاه مسلط فقهی، اطلاع و اذن قبلی مستخیر شرط صحت نیابت محسوب نمی‌شود، زیرا استخاره نیابتی در زمره دعای برای غیر جای می‌گیرد که نیازی به اجازه مستقیم ندارد. با این حال، شرط بنیادین برای مشروعیت هر استخاره—اعم از مستقیم یا نیابتی—وجود حیرت واقعی در مستخیر پس از اعمال تعقل، تدبیر و مشورت است. همچنین، استخاره برای صغیر و مجنون به نیابت از ولی شرعی آنان جایز و معتبر است.

ج) حدود اختیارات نایب:

نایب نمی‌تواند صرفاً یک مجری مکانیکی باشد، بلکه می‌بایست با قصد قربت و نیت نیابت جازم، عمل استخاره را انجام دهد. تفسیر و ابلاغ نتیجه باید با کمال امانت‌داری و بدون هرگونه تحریف یا اعمال نظر شخصی صورت پذیرد. همچنین، نیابت در اموری چون ترک واجب یا ارتکاب حرام به کلی ممنوع و فاقد اعتبار است.

در مواجهه با مسائل مستحدثه، یافته‌ها نشان می‌دهد که استفاده از ابزارهای ارتباطی نوین (مانند تلفن و اینترنت) برای برقراری ارتباط با یک نایب حقیقی واجد شرایط، از منظر فقهی مجاز است. اما استخاره‌های تمام‌سازه مبتنی بر الگوریتم‌های نرم‌افزاری و هوش مصنوعی—که در آن نقش موثر و شرطی نایب انسانی محقق نمی‌گردد—فاقد اعتبار شرعی تشخیص داده می‌شوند.

در جمع‌بندی نهایی می‌توان گفت نیابت در استخاره، به‌عنوان یک مکانیسم فقهی-عبادی، با ضوابط و شرایط تفصیلی که برای آن تشریح شد، نه تنها مورد پذیرش فقه امامیه است، بلکه می‌تواند پاسخگوی نیازهای معنوی بشر معاصر در عرصه‌های پیچیده تصمیم‌گیری باشد، مشروط بر آنکه از سوء تفاهم‌ها، تحریف‌ها و ابتدال‌های احتمالی مصون بماند و در چارچوب عقلانیت دینی و ضوابط دقیق شرعی به کار گرفته شود. این پژوهش راه را برای مطالعات بیشتر در حوزه تطبیق احکام نیابتی با فناوری‌های نوین هموار می‌سازد.

پیش از انتشار (ناویراسته)

منابع و مأخذ

- قرآن کریم.
- نهج البلاغة.
- ابراهیمی، سجاد، (۱۳۹۹)، مشروعیت انواع استخاره در مکتب اهل بیت علیهم السلام، پژوهش و مطالعات علوم اسلامی، شماره ۱۰، صص ۹-۲۱.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۴۰۹ق). تحریر الوسيلة. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم.
- امام خمینی، سید روح الله (۱۳۷۹). استفتائات. تهران: دفتر نشر آثار امام خمینی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (بی تا). الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر موضوعی قرآن کریم. قم: اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة. قم: مؤسسة آل البيت (ع) لإحياء التراث.
- حیدری، عباسعلی (۱۳۸۲). «استخاره به قرآن». مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۲۹، صص ۹۳-۱۲۱.
- خانی، حامد (فرهنگ مهروس) (۱۳۷۶). «شیوه های مختلف استخاره در فرهنگ اسلامی»، حدیث پژوهی، سال اول، شماره ۱، صص ۲۲۹-۲۱۱.
- خراسانی، محمدکاظم (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: مؤسسة آل البيت (ع).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). مصباح الفقاهة (معتمد العروة الوثقی). قم: مکتبة الداوری.
- سبحانی، جعفر (۱۴۰۹ق). اصول الفقه المقارن. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- سیستانی، سید علی (۱۳۸۵). استفتائات جدید. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
- سیستانی، سید علی (۱۴۱۶ق). منهاج الصالحین. قم: دفتر آیت الله سیستانی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- شهید صدر، سید محمدباقر (۱۴۱۷ق). دروس فی علم الأصول. قم: دار البلاغة.
- شیخ صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). تهذیب الاحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۵ق). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. بیروت: دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۸ق)، مصباح المتعبد و سلاح المتعبد. بیروت: مؤسسة فقه الشیعة.

- عباسی مقدم، مصطفی (۱۳۸۱). «بررسی مبانی و ماهیت استخاره»، مطالعات تاریخی قرآن و حدیث، شماره ۶۲، صص ۹۱-۶۳.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۲ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة (الصلاة). قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کریمیان، محمود (۱۳۸۳). «استخاره و اراده خداوند»، حدیث و اندیشه، شماره ۳، صص ۶۱-۸۲.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). الکافی. تهران: دارالکتب الإسلامية.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- محقق حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن. (۱۴۰۸ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: انتشارات صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۹۲). امامت و رهبری. تهران: انتشارات صدرا.
- مظفر، محمدرضا. (۱۴۳۰ق). اصول الفقه. قم: اسماعیلیان.
- مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۸۶). استفتیات جدید. قم: انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع).
- نجفی، محمدحسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- یزدی، سید محمدکاظم بن عبدالعظیم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. قم: مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

موسسه انتشارات خاوندزاده